

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که بحثی که مطرح شد، راجع به خلف وعد بود.

البته مرحوم آقای حالا یواش یواش هم داریم می رویم جلو، مرحوم آقای ایروانی فرمودند که خلف وعد جزو کذب نیست، احتمال هم ندارد. تعجب از ایشان است، خب معلوم است که خلف وعد جزو کذب نیست. شاید ایشان در روایات تأمل نفرمودند. حتی عرض کردم مثل احیاء العلوم دو تا باب قرار داده، یکی خلف وعد، یکی کذب. در روایات هم عدد دارد، خلف وعد در مقابل کذب آمده است. خلف وعد در مقابل کذب آمده، می گویم شاید مرحوم ایروانی دیده که مرحوم شیخ انصاری بحث خلف وعد را در ذیل بحث کذب آورده، این تصور شده که خلف وعد اصلا کذب است. اصلا خلف وعد یک چیز است کذب چیز دیگری است. کلا با همدیگر فرق می کنند.

عرض کردم مرحوم شیخ در این کتاب، در کتاب مکاسب چون پشت سر این عنوان آورده این ذهنیت پیدا شده است.

آنوقت ما متعرض عده ای از روایات شدیم. از همین کتاب جامع الاحادیث جلد هفده که عرض کردم از صفحه ۱۷۲، به نظرم توی این برنامه های کامپیوتری هم باشد، باب چهل از ابواب جهاد النفس، باب چهل و شش، آن وقت رسیدیم به حدیث هفتم که کتاب کافی بود که عدة المومن اخاه نذر لا کفارة له؛ این روایت گفتیم سنداً صحیح است روایت هشام بن سالم. و یک روایت تا اینجا می که ما معتبر بود، روایت شماره یک، ابن ابی عمیر عن شعیب عرقوفی.

یک مباحثی ما در خصوص روی تحلیل فهرستی گاهی مطرح می کنیم، اینها در کل فقه مبتلا به است؛ یعنی خوب می دانم گاهی دو سه ماه یک بار به عنوان تذکر، عرض کردیم بنا بر مبنای ما که مثلاً مبنای شیعه بیشتر روی شناخت فهرستی بوده و روی تحلیل فهرستی بوده، عرض کردیم اجمالاً تحلیل فهرستی از کتاب و مصدر است. تحلیل رجالی روی راوی است. و در شیعه تحلیل فهرستی خیلی جایگاه خاصی داشت.

برای تقسیمات متعددی را در این جهت ما متعرض شدیم. من جمله از تقسیمات این بود که ما برای احادیث می خواهیم یک حالتی

بشود که حالت ارتکازی برایتان پیدا بشود. یک مصدر اول ذکر می کنیم، یک مصدر متوسط، یک مصدر نهایی.

مصدر نهایی آن است که به ما الان رسیده که غالباً قرن چهارم به بعد است مصدر نهایی. این شناخت این مصادر و تشخیص اینها و بعد حتی اگر بشود روی آنها کار بشود، تحلیل آنها، تقیید آنها، ارزیابی آنها خیلی موثر است فوق العاده موثر است.

مثلاً همین حدیث شماره یک این بود، علی بن ابراهیم بن ابیه عن ابن ابی عمیر عن شعیب عقوقوفی، خب اینها همه ثقہ هستند، مشکلی ندارد. آن مصدر اول اصطلاحاً آن، آن که از امام صادق (ع) احتمال دارد کتابی داشته، اوراقی داشته، عرض کردم کتاب در اصطلاح قدیم مثل نجاشی که می گوید له کتاب، مرادش کتاب به مصطلح ما نیست. کتاب یعنی نوشتار، در مقابل اینکه این حدیث گفتاری باشد. این حدیث را به لفظ نقل کرده باشند. یک دفعه مثلاً می گویند امام صادق (ع) این جور فرمود، این می شود به اصطلاح گفتاری؛ یک دفعه نه، خدمت امام (ع) بوده حالا بعد آمده نوشته، این نوشته را داده به بعدی. این را اصطلاحاً اسمش می گویند کتاب. این که در نجاشی زیاد دارد له کتاب اسم نمی برد، مراد نوشتار است.

و خوب دقت کنید، یکی از مزایای این فهارس اصحاب ما هست، یعنی اهل سنت با این زحمتی که کشیدند انصافاً خب خیلی زحمت کشیدند، نمی شود انکار کرد، مخصوصاً از قرن سوم به بعد، لکن غالب روایات حتی روایات بسیار معروفشان نمی شود به لحاظ این نکته تاریخی، که مثلاً تا چه مرحله ای به صورت شفاهی بوده، بعد به صورت کتبی آمده و ارزیابی آن کتبی، این را ندارند، ما داریم.

س: ۵:۰۰

ج: له اصل با له کتاب، آن بحث دیگری است.

چون اصولاً این بحث له اصل که الان علمای ما مخصوصاً از قرن هشتم و نهم به بعد، چون این علما دنبال این بودند که ارزیابی بکنند و ارزشی برای این بیاورند، یکی از ارزش ها دیدند کلمه له اصل. عرض کردیم این خیلی اصل ندارد، خود این مطلب خیلی اصل ندارد. مثل مرحوم نجاشی شش تا یا هفت تا اصل دارد. اگر اصل بود خب ایشان اعتنا می کرد. و مرحوم شیخ هم حدود شصت و نه یا هفتاد تا اصل آورده، و مرحوم آقا بزرگ با تمام اصولی که از همه جا پیدا کرد دیگر حالا در این کتب و غیر کتب و نجاشی و غیره، مجموعاً ۱۱۷ تا را توانسته با جمع و جور اسم ببرد. و عبارت نجاشی معلوم می شود که خیلی عنوان نداشته اصل و الا قاعدتاً ایشان باید خیلی تأکید می کرد چون ایشان کتاب شناس بزرگی است.

حالا در اذهان این طور معروف است. این عرض کردیم یک نکته ای بود که بعد از علامه سعی کردند هی راه هایی را پیدا بکنند که روایات

یا راوی هایی را قبول بکنند. یکی هم

س: ۵۸:۵۰

ج: نمی دانیم خبر نداریم.

س: این که می فرمایید ذکر کردند

ج: نه خب نجاشی نیاورده خب، نجاشی شش یا هفت نفر گفته

س: جز اربعمائه است؟

ج: اربعمائه را اولین نفر در قرن ششم به مفید نسبت داده، در آثار مفید هم نیست اصلا کلا. ما نداریم قبل از ششم نداریم. تعبیر اصول

اربعمائه نداریم.

س: معنا نمی شود که مثلا اصل یعنی

ج: هان، معنای اصل چیست، نه من الان رفتم روی ارزیابی نه روی معنا.

س: همین این صد تا اصل یعنی چه

ج: صد تا کجاست آخر؟

س: آخرش فرمودند ۱۱۳ تا

ج: ۱۱۷ تا

نمی دانیم چون نجاشی... نه ببینید من الان بحث، جهت بحث را اشتباه نکنید. من الان روی ارزیابی چون دیگر فرق بین کتاب، اینها

آمدند گفتند اگر گفتند له اصل قوی تر است تا له کتاب. من می خواهم بگویم این ارزیابی روشن نیست. این از بعد از علامه شد. نگفتم

من؟ چند دفعه صحبت کردم که اینها هدفشان این بود که یک مقدار زیادی روایات یا راوی را قبول بکنند بعد از علامه. مقدار زیادی را

سعی کردند. یکی راه هایش هم این شد که اگر گفتند له اصل این را قبول بکنیم یا روایاتش را قبول بکنیم.

س: اصل یعنی مثلا چه؟

ج: مثلا چیز قابل اعتماد مثلا، این طور فکر می کردند. ارزیابی.

من می خواهم بگویم اینها درست نیست. اگر این بود نجاشی اولی بود که اینها را بیاورد. نجاشی از کل اصول شش تا یا هفت تا دارد. له اصل در شش مورد یا هفت مورد، اصلا ندارند نجاشی.

س: بعضی می گویند اصل یعنی خود ۰۷:۳۳

ج: بله، راست است. عرض کنم بخواهیم بگویم بعضی ها ده دوازده تا قول است. حالا فرمودید یکی اش. اقوال زیادتری هست، لکن انصافش اینها یک غیر از خود اقوال نکات تاریخی دارد که ما، نکات اینکه اصلا چرا این کلمه را ما به کار بردیم. این کلمه اهل سنت دارند و آن یک معنای دیگری دارد. و ما توضیحات خیلی فراوان دادیم که جای بعضی از عبارات ما احتمالا با مال اهل سنت یکی است. اشتباه شده است. حالا این چون خیلی طولانی است بحثش الان وارد نمی شوم و فعلا هدف ما این بحث نیست.

ببینید این مطلب مثلا آن وقت می شود شما خیلی راحت روایات را ارزیابی بکنید، از این دیدگاه، یعنی از تحلیل فهرستی. فرض کنید مصدر اول در آن مثلا در این روایتی که شماره هفت است، هشام بن سالم است. هشام هم شخصیت بزرگی است هم کتاب دارد. خب حالا اگر احرار نکردیم، یقین نکردم، خب نمی توانیم. لکن احتمال اینکه از کتاب هشام باشد هست. شخصیت بزرگی است.

پس بنابراین عرض کردم روایات ما عادات این جور است. تا خود ائمه (ع) به صورت شفاهی است. لذا نمی گویم مصدر اول امام صادق (ع). خود امام صادق (ع) شفاه فرمودند. حالا هشام یا همان جا به بغداد که برگشته یا در کوفه یا در بغداد، این را برداشته نوشته یا احتمال می دهم نوشته، حالا ما الان... لکن مصدر متوسط ما کتاب ابن ابی عمیر است. مخصوصا کتاب نوادر ایشان که شش جلد بود، و صدوق هم در عده ای از جاها اسم می برد، فی کتاب نوادر ابن ابی عمیر. کتاب معروفی بوده، شش جلد. شواهدش را اقامه کردیم وجود کتاب تا زمان صدوق و اینها. البته مرحوم شیخ طوسی مستقیم از آن نقل نمی کند، احتمالا در اختیار ایشان نبوده است.

این که این کتاب مدتها موجود بوده، ببینید آن وقت این جور که شد، همیشه این ارزیابی ها را باید در ذهنتان داشته باشید. مثلا ابن ابی عمیر به لحاظ مولف بسیار بزرگوار است. ابن ابی عمیر به لحاظ خط فکری حدیث شناس بزرگ، مثل طبقه محدثین نبوده، از این طبقه عقلی گرا که احادیث را توجیه بکند نبوده، بگوید خبر واحد حجت نیست، ما دنبال مضمون هستیم از اینها نبوده، در عین حال فقیه بزرگوار، به اصطلاح جلیل القدر، شخصیت بزرگوار، حدیث شناس، شیعه شناس، یعنی آنچه که ممکن است در حدیث یک شکل متعادل هم به حدیث بدهد، نه جنبه های عقلی اش از این طرف و نه جنبه های نقلی اش از این طرف، نه هم جنبه های نقلی اش خیلی خوب است هم جنبه های عقلی اش خیلی خوب است، در یک محیط بازی هم نوشته ایشان، در محیط بغداد ایشان نوشته، جزو عیون آثار و تألیفات شیعه

است آثار علمی ایشان. پس مصدر اول، احتمال شفاهی دارد، احتمال کتبی دارد. مصدر دوم ظاهراً که دیگر همین کتاب ابن ابی عمیر است.

چون این سند تکرار شده علی بن ابراهیم عن ابیه. آن وقت این نسخه‌ای که به ما رسیده، این نسخه‌ای که الان در اختیار ما قرار گرفته، نسخه‌ای است که ابراهیم بن هاشم، نمی‌گوید عن ابیه، ابراهیم بن هاشم مراد است. ابراهیم بن هاشم از عراق با خودش به قم آورده است. خب این را هم ما با شواهد مراجعه کردیم، بسیار خوب است هیچ مشکل خاصی ندارد. مرحوم ابراهیم بن هاشم مقدار زیادی از کتب را از کوفه بغداد و غیره به قم آوردند.

س: توثیق نشده

ج: کاری که ایشان کرده تلقی به قبول شده است.

بله ما راجع به ابراهیم بن هاشم آن که خودمان نتیجه می‌گیریم این است که ایشان وثاقتش محل اشکال نیست. بله، ممکن است خیلی حدیث شناس نباشد. یک مغز متفکری نباشد. یعنی بیشتر ناقل است. ممکن است خیلی تنقیح نکرده است. تصحیح و مقایسه و مقابله، ممکن است این ممکن است. اما ناقلی است در نقلش مشکل ندارد.

به هر حال خوب دقت بکنید یک مرحله مهمی بوده، انتقال میراث‌های ما از عراق به قم. این خیلی مرحله مهمی است. یکی از ارکان این انتقال ابراهیم بن هاشم است.

س: اگر واقعا این مقدار مهم است که تراث علمی از بغداد به قم انتقال داده، چرا ایشان این مقدار صراحتاً مثلاً

ج: این اجل شأناً بوده، یعنی این کتابها

س: داعی داشت دیگر ایشان را عرض کنم

ج: نه داعی نبود، وقتی خود مرحوم نجاشی عده زیادی را به توسط ایشان می‌رساند داعی در کار نبوده است.

پس مصدر متوسط ما کتاب ابن ابی عمیر است. ما از کتاب ابن ابی عمیر نسخ، اینها ببینید در جایی ننوشته نشده، هی باید مراجعه بکنید، من گفتم که کار ما در مراجعه زیاد است، روات مختلفی داشته، این روات را اصطلاحاً امروز می‌گویند چاپ. چاپ‌های متعدد،

آن وقت نمی گفتند چاپ، می گفتند نسخه ابراهیم بن هاشم، نسخه یعقوب بن یزید، نسخه نهیکی، نسخه مثلاً این طوری نسخه نسخه می گفتند. و بالفعل هم همین طور است.

آن نسخی که تا حالا ما از کتاب ابن ابی عمیر دیدیم درش مناقشه نشده جز نسخه ای که از احمد بن هلال نقل می کند. نجاشی هم می گوید یعرف و ینکر تعبیرش راجع به احمد بن هلال این است. ما هم خودمان مراجعه کردیم نه تعبد به کلام نجاشی، مشکل دیدیم در روایاتی که احمد بن هلال از ابن ابی عمیر منفرداً نقل می کند. مشکل دارد.

خوب دقت بکنید، من گاهی اوقات مطالبی را می گویم بعد که مراجعه می کنیم به مصادر رجالی یا حدیثی یا فهارس، این مطالب را نمی بینیم. من مجموعه ای را که می گویم نظرات شخصی خودم هم هست. این طور نیست که حتماً در یک کتاب نوشته من دارم آنها را منعکس می کنم. این برداشت های شخصی خود من هم هست. یعنی این برداشت شخصی من است که ابراهیم بن هاشم ناقل خوبی است، اما منقح و مصحح نیست. این برداشت شخصی من است، جایی ننوشته نشده، کسی بعد به من اعتراض نکند.

اما احمد بن احمد اشعری ایشان هم کتاب ابن ابی عمیر را نقل می کند، اما ایشان منقح هم هست، مصحح هم هست. فوق العاده هم جلیل القدر است.

س: منقح مثلاً کم و زیاد می کند؟

ج: یعنی مثلاً اگر یک روایت معارض دارد، نگاه می کرد اگر آن معارض قوی است نقل نمی کرد. یعنی می آمدند فرض کنید در کتاب بوده، اما می گوید این پیش من حجت نیست. دیدم در کتاب، خود ابن ابی عمیر چون معارض از امام دیگر دارد. دقت فرمودید؟

این کار خود مرحوم احمد اشعری انجام داده، اما ابراهیم بن هاشم، این را چند بار عرض کردم. پس مصدر، بگویم اولاً مصدر اولی ما هشام است که بسیار جلیل القدر است به لحاظ شخصی خودش.

س: سالم؟

ج: هشام بن سالم بله. و نمی دانیم از کتاب ایشان است؟! این می شود مصدر اول یا شفاهی گفته. البته احتمال قوی دارد که از کتاب ایشان باشد. مخصوصاً که ابن ابی عمیر راوی کتاب ایشان است. کتاب هشام بن سالم.

نکات زیادی هم اینجا هست که من باید انشاء الله در فرصت های دیگر عرض بکنم. مصدر متوسط ما به اصطلاح ما این را یکی تطبیق می کنم که بعد در همه اش شما تطبیق بکنید، کتاب ابن ابی عمیر است. تصادفا حدیث اول هم همین طور است. مصدر متوسط کتاب ابن ابی عمیر است.

س: کتاب هشام بن سالم تا چه عصری بوده استاد؟

ج: کتاب هشام ظاهرش حتی احتمال دارد تا زمان شیخ هم بوده. کتاب هشام یک کتاب نسبتا مشهوری است.

پس مصدر متوسطش کتاب ابن ابی عمیر است.

س: یعنی شیخ مستقیما نقل کرده؟

ج: شیخ ظاهرا مستقیما نقل کرده در امالی، در غیرش الان برای ما واضح نیست.

مصدر متأخر کتاب کافی است. روشن شد؟ پس از نیمه های قرن اول بگیری تا اوایل قرن چهارم. ما به لحاظ راوی آن رجالی آن که الان مثلا در کتابهای علمای ما، در کل شیعه آمده، شیعه متأخرمان یعنی از زمان علامه، و حتی معاصرین ما تا الی معاصرین، همه بحث های رجالی است. این بحث فهرستی، بحث فهرستی این جوری است. روشن شد؟

س: ممکن نیست نسخه هشام را مستقیما ۱۵:۵۹

ج: چرا احتمال دارد، آن هم احتمال هم دارد.

به هر حال چون ابن ابی عمیر این شأن را دارد. خوب دقت کنید. می خواستم نگویم حالا که ایشان فرمودند، چون روایات ما همه این شأن را ندارد. خوب دقت کنید. عده ای از علمای ما این شأن را دارند. هم خودش تألیف دارند هم آثار دیگران را نقل می کنند. بینش هم تلازم نیست. مثلا مرحوم شیخ کلینی خودش تألیف دارد کافی، اما الان در فهرس اسم ایشان را نمی بینیم. زیاد آثار دیگران را نقل نکرده است. نجاشی فهرست مفصلی دارد آثار دیگران را دارد، اما خود ایشان تألیف مستقلی در حدیث ندارد که از آن نقل بکند.

این بوده، ابن ابی عمیر جزو شخصیت های دوگانه ماست. یعنی جزو شخصیت های بزرگ ماست، هم خودش تألیفات مهمی دارد، هم کتب مهمی را ایشان نقل کرده است. پس این مصدر متوسط ما هم خیلی جلالت شأن دارد. مصدر متأخر ما هم کلینی است که جلالت شأنش واضح است. این تحلیل خیلی نافع است برایتان. یعنی سیر تاریخی حدیث را، حدیث شماره یک و هفت ...

س: آقا متوسط و متأخر به لحاظ علماست یا به لحاظ زمان؟

ج: زمان. مثلاً قرن اول تا حدود سالهای ۱۵۰ این مال مصدر ۱۳۰ - ۱۴۰ مال اول است. تا حدود ۲۰۰ - ۲۲۰ اینها مال دوم است. که مرحوم مثلاً ابن ابی عمیر یا یونس یا فرض کنید مثلاً صفوان و اینهاست. قرن چهارم به بعد سوم است؛ چون دیگر این مصادر آمده است.

این راه می تواند خیلی از مشکلات را در حدیث حل بکند، در حدیث شیعه که حالا من نمی خواهم وارد بشوم.

س: یعنی فقط ممحز بود به همین عرض کنم سه مورد یا کانال های دیگری؟

ج: یعنی چه؟

س: فقط هشام و ابن ابی عمیر و

ج: نه می گویم در این حدیث مصدر اولی هشام است، آن که از امام (ع) نقل می کند. آن وقت اگر در کتاب هشام باشد مثلاً بگویم حدیث امام (ع) تلفظ فرمودند، هشام تدوین کرده است. از زمان هشام به ما رسیده است. یعنی تاریخ مسئله، این نکته را اهل سنت ندارند. این نکته که نکته ظریفی است که کی انتقال از سماعی شفاهی به کتبی شده است. این را ما طبق مبانی خودمان داریم.

اما به لحاظ مضمون عدة المومن اخاه نذر لا كفارة له؛ عرض کردم دین هم آمده، الاخذ بالید هم آمده، نذر هم آمده. آن وقت مهمش این است که فمن اخلف فبخلف الله بدء و لمقته تعرض؛ این حدیث صحیح صراحت دارد که بعد هم آیه مبارکه که این آیه (یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون) شامل خلف وعد هم می شود. انشاء الله در بحث روایی متعرض می شویم.

حدیث شماره هشت، این در کشف الغمه آمده، البته کشف الغمه از مصادر بسیار متأخر است. ایشان در مقدمه کتاب آثار مصادرش را گفته، به عنوان روا داود بن سلیمان القزونی، این داود بن سلیمان القزونی را فعلاً نمی شناسیم.

من یک توضیح مفصلی عرض کردم. یکی از مزایای حالا حضرت رضا (ع) که یک جهت مزیت است و یک جهت مشکل درست کرده، خصوص حضرت رضا (ع) روایت فراوانی، یعنی این مجموعه روایت حتی امام صادق (ع) هم ندارند. روایت فراوانی از ایشان مجموعه احادیثی را نقل کردند که گاهی از آن تعبیر شده به صحیفة الرضا (ع). گاهی می گویند مثلاً له جزء عن الرضا (ع)، له نسخة عن الرضا (ع)، له کراث، در کتب اهل سنت هم هست. و احتمالاً تمام اینها هم سنی باشند الا ممکن است چند نفرشان اگر شیعه باشند. و الا معظم اینها

سنی هستند و ظاهراً حالا مثلاً در مجموعه این جوری بوده که از مدینه که حضرت راه افتادند، مثل این داود بن سلیمان، احتمالاً مثلاً در قزوین مثلاً نمی دانم حالا امام (ع) قزوین آمدند یا نه، یا رفته مدینه.

علی ای حال این یکی از حالا به یک معنا مزایای امام (ع) و یکی از مشکلات هم هست. عرض کردم اگر این روایات را جمع بکنیم. اگر اسم اینها را مسند بخواهیم بگذاریم این است. مثلاً یک روایتی هست که قال سئلت الرضا (ع)، مثلاً بنظری می آید از امام رضا (ع) راجع به می پرسد جواب می دهند. اینها مسند نیست. این مجموعه روایاتی است که حضرت رضا (ع) عن ابیه عن جده عن جده همین طور تا عن علی عن رسول الله (ص). شاید حالا من دقیق نمی دانم احتمال می دهم مجموعه شایدهفتاد هشتاد تا بشود. هیچ امامی نداریم ما. ما از امام سجاد (ع) یک دانه داریم که زید عن علی بن الحسین عن ابیه است. این هم مسند است. مسند یعنی الی علی. توی ذهن من الان از امام باقر (ع) نداریم. از امام صادق (ع) داریم که مشهورش سکونی است که حالا می خوانیم. سکونی عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی (ع). مجموعه شایده فکر می کنم از امام صادق (ع) چیزی در حدود سی چهل تا بشود فکر می کنم.

س: لذا سلسلة الذهب هم مال امام رضا (ع) است.

ج: آهان سلسلة الذهب مال این است.

از موسی بن جعفر (ع) داریم، شاید چهار پنج تا بشود. یکی که خب نسبتاً مشهورتر است که آقای جلالی حفظه الله ایشان چاپ فرمودند و نسخه ای هم در اختیار بوده است. به اسم مسند الامام به اصطلاح کاظم علیه السلام. این را داریم. راست است. از حضرت رضا (ع) زیاد داریم. فوق العاده

س: روایات سکونی همه مسند می شود دیگر

ج: بله مسند می شود. دارد توش که مثلاً خدمت امام (ع) رسیدم، فرمودند چرا دیر آمدی؟ گفتم که بچه ای خداوند داده، فرمود چیست دختر است؟ اینها احتمالاً مسند نیست. بین خود امام و سکونی است.

س: سکونی این مقدار روایت دارد استاد، اگر مسند باشد دیگر هزار و چند تا روایت هست

ج: همه مسند است.

س: همه را مسند حساب می کنید؟

ج: بله، چون می گوید عن ابی جعفر عن ابیه عن آبائه

س: فرمودید سی چهل تا

ج: کی گفتم سی چهل تا؟

س: از امام صادق علیه السلام

ج: نه سی چهل نفر،

س: سی چهل نفر

ج: این دو تا با هم اشتباه نشود. مثلاً ابو البختری هم داریم عن صادق (ع) عن جعفر عن ابیه عن آبائه علیهم السلام. خیلی به هم بریزم فکر نمی کنم به سی نفر هم برسد. دارم آن قدر بالایش را می گویم.

نه عدد روایت، و الا خود سکونی شاید نزدیک دو هزار تا روایت دارد. نه اینکه مجموع روات. از حضرت رضا (ع) زیاد داریم. خیلی زیاد داریم. اسانید ضعیف هم توش زیاد است. علی ای حال شرح خاصی دارد که حالا جایش اینجا نیست.

س: اگر راوی سنی باشد صرفاً سنی باشد از قول امام (ع) نقل بکند باز هم مسند حساب می شود یا نه؟

ج: مسند اصطلاحاً باید برساند به رسول الله (ص). اصطلاح مسند این است.

س: فرق نمی کند راوی هر کسی می خواهد باشد

ج: می خواهد باشد. اصطلاح مسند را عرض می کنم. اصطلاحی که ما در مسند داریم این است. اصطلاح مسند به این صورت است.

به این که از خود امام (ع) شنیده باشد نمی گویند مسند. البته نوشتند بعضی ها لکن از اصطلاح خارج است.

س: غیر از پیامبر (ص) به امام علی (ع) هم برسانند باز مسند حساب می شود؟

ج: باز مسند حساب می شود.

روا داود، البته پیش اهل سنت ما می گوئیم ممکن است مسند باشد، پیش آنها به اصطلاح چیز حساب می شود، موقوف حساب

می شود.

س: امام باقر(ع) را فرمودید ندارند مسند؟

ج: توی ذهنم این طور است.

س: ۲۳:۰۸

ج: نه، مسند ابو حمزه این که جمع کردند؟

س: بله

ج: این که خیلی روایات متفرقه است جمع کردند.

روا علی ای حال از امام جواد(ع) هم یکی داریم. فعلا دیگر امام جواد(ع) را یادم آمد حالا من برایم الان شبهه شد. دیگر از امام عسکری(ع) هم داریم حدیث مسند که عن ابیه عن آبائه، لکن در حد مسند نیست. ولو ممکن است حدیث شفاهی واحد باشد.

این مجموعه ای است که ما داریم از زمان امام سجاده(ع) شروع شده، و اوجش زمان حضرت رضا(ع) است. البته امام صادق(ع) هم دارد، زیاد است نسبتا، از مجموعه روایاتی که در کتب سنی ها هم هست. نسبت به حضرت رضا(ع) زیاد است. آن وقت این مسند حضرت رضا(ع) از همان اول چون معظم روایتش هم سنی هستند بین خود سنی ها هم بحث بوده است. عده زیادی گفتند مثلا اینها روشن نیست، ابهام دارد، مشکل دارد، و قبول نکردند. دیگر وارد آن بحث نمی خواهم بشوم.

یکی از آن افراد روا داود بن سلیمان قزوینی است که ما فعلا این آقا را نمی شناسیم. این مسند ایشان هم موجود است در کتب اهل سنت هم از آن نقل کردند. صدوق هم در عیون اخبار الرضا عده ای از روایات را می آورد با عنوان مسند حضرت رضا(ع).

عن آبائه عن علی ابی ایطالب(ع) قال سمعت رسول الله(ص) يقول عدة المومن نذر لا كفارة لها؛ این همینی که در کتاب هشام بن سالم از امام صادق(ع) آمده در اینجا عن رسول الله(ص) آمده است. لکن به اصطلاح ما یک اصطلاح علمی دارند؛ چون مثلا ۲۴:۵۲ امام صادق(ع) توسط هشام و ابن ابی عمیر است، می گویند ثبت عن الصادق(ع) ولكن لم يسقط عن رسول الله(ص) چون رفته روی مصادری که اهل سنت گفتند، مشکل دارد.

کتاب مشکاة، مشکاة الانوار کتاب قشنگی است انصافا اخیرا هم چاپ جدید کردند. خیلی آن چاپ قدیمش هم خیلی کتابی است که مرحوم طبرسی نوشته که ظاهرا نوه صاحب مجمع باشد ظاهرا، یا برادرزاده اش است یا نوه اش است. به هر حال انصافا هم خیلی قشنگ

جمع کرده، خیلی کتابی است، اصلا با آن مانوس بودیم پیش رختخواب که می رفتیم بخوابیم. خیلی انصافا ابوابش راقشنگ آورده، خیلی خوش ذوق است و خوش سلیقه است، با حدیث و شؤون حدیث آشناست، لکن خب مرسل است دیگر.

من کتاب المحاسن عن الرضا علیه السلام؛ عرض کردم محاسن موجود ما با این محاسنی که از آن نقل می کنند کم و زیاد دارد.

س: خود کتاب مرسل به ما رسیده یا اینکه روایاتش را مرسلا نقل کردند؟

ج: روایاتش را مرسلا نقل کردند. کتاب که مثل بقیه کتابهاست.

کتاب محاسن عن الرضا علیه السلام؛ حدیث شماره هشت، مشکل سندی دارد. حدیث شماره نه، مشکل سندی فقط نیست، یک دفعه مشکل مثلا می گویم مرسل است، یک دفعه می گویم نه کتاب محاسن چون زید فیه و نقص، خوب دقت بکنید، چون هم نجاشی و هم شیخ دارند که کتاب محاسن این زید فیه نسخش مختلف است. مثلا یک روایت توی یک نسخه هست، در نسخه دیگر نیست. این الان به لحاظ مصدري و فهرستی هم مشکل دارد. خوب دقت فرمودید؟ چون الان مثلا در خود محاسن ما نداریم یا مثلا مرحوم نجاشی از محاسن نقل نکرده. این شبهه می آید که مثلا این در آن کتاب محاسن اصلا نسخه واقعی نباشد، اشتباهی شده باشد.

قال انا اهل بیت نری ما وعدنا علینا دینا؛ ما این را دین می بینیم، کما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؛ این هم مثل حدیث قبلی حضرت رضا(ع) است. البته انا اهل بیت، شاید اشاره به این باشد، چون بعد خواهیم گفت، خود اهل سنت هم گیر دارند که ظواهر روایات وجوب است، اما عملا می خواهند وجوب نگویند. حضرت می فرمایند ما این را واجب می دانیم، ما مثل دین می بینیم. انشاء الله چون بعد مسئله خواهد آمد فعلا روایتش را می خوانیم توضیحاتش بعد انشاء الله.

حدیث شماره ۱۰ در کتاب علل حدثنا ابی حدثنا محمد بن یحیی عطار عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری القمی؛ این غالبا مصدر متوسط است. پس مصدر متأخر ما کتاب علل است، از کتاب نوادر الحکمه. عرض کردیم ما کتب متعددی به نام نوادر داریم. در کتاب شیخ طوسی نگاه کردم در فهرستش چهارده تا. اما نوادر الحکمه یکی است. مال محمد بن احمد

س: محاسن این طور نیست؟ محاسن هم چند تا داریم

ج: نه نوادر، مراد کتاب النوادر زیاد داریم. اما نوادر الحکمه یکی داریم با این قید

س: می گویم محاسن هم این جور نیست که یک چند تا

ج: چرا غیر از آن هم داریم. اما بحث سر آن نبود. ببینید محاسنی که الان گفتم اختلاف نسخه اش مطرح بود.

عن محمد بن الحسین این هم از اجلاء است، مشکل ندارد.

عن موسی بن سعدان عن عبدالله بن قاسم، مشکل دارد، عن عبدالله بن سنان، ثقہ است، خود ما در عبدالله بن قاسم بحث نمی کنیم چون بحثش طولانی است الان بخواهم متعرض بشوم. چون مشهور بین افراد دو تا گرفتند اصحاب؛ بطل و غیر بطل، بطل را گفتند کذاب و آن یکی... من هنوز توی ذهنم این است که عبدالله بن قاسم یکی است، دو تا نیست. حالا تفاسیرش در بحث خاص خودش.

عن عبدالله بن سنان قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول ان رسول الله (ص) وعد رجلا لا ٢٨:٥٢ فقال اني لك هاهنا حتى تعطيه، من اینجا هستم تا تو بیایی. فاشتدت الشمس عليه، البته این غیر از آن روایت ابی الخنساء است که دیروز خواندیم که حالا می خوانیم. فقال اصحابه يا رسول الله (ص) لو انك تحولت الى الظل قال قد وعدته الى هاهنا و ان لم يجد كان منه الى المحشر؛ این تعبیر انه كان منه الى المحشر، یک تعبیر خاصی است. بله، که خیلی که من اگر به خاطر او نباشد، تا روز محشر هم اینجا خواهم بود. خیلی بعید است. علی ای حال این تعبیر را

س: زیر آفتاب بودنش هم بعید است

ج: بله

این تعبیر را در این روایتی که اهل سنت از پیغمبر (ص) نقل کردند، البته آنجا آفتاب نیست، می گویند دو روز پیغمبر (ص) ایستاده بود تا آن طرف بیاید. این تعبیر ذیل، کان منه الى المحشر، چون قبل از اینکه، چون می ترسم وقت تمام بشود، ذیل حدیث ۱۴ از همین باب نگاه بفرمایید، البته اینجا هم باز همان عبدالله بن قاسم هست، متأسفانه. توی سند عبدالله بن قاسم هست. فقط عن شعيب عرقوفی است، آنجا عبدالله بن سنان است. بله، فجاء و هو يقول لاسماعيل يا نبی الله و ما ذكر و لقد نسيت ميعادك، البته این قصه اسماعیل صادق الوعد است. و نسيت ميعادك فقال امام الله لو لم تجئني لكان منه المحشر؛ احتمال می دهم در این روایت اشتباه با آن عبدالله بن قاسم آخر خب بطل باشد که متهم به کذب است، کذاب است. به نظرم تصرفات همین شخص باشد.

در این دو تا روایت ما و کان منه الى المحشر آمده، خب تصدیقش خیلی مشکل است. اصلا روایتی که راجع به اسماعیل صادق الوعد خواندیم یا توجیهش که بعد عرض خواهیم کرد، در بعضی از متون اهل سنت دیدم، شیعه ندیدم. که این که اسماعیل تا یک سال ماند آنجا،

تا یک سال ماند، بعد جبرئیل آمد، گفت یا نبی الله این که به تو گفت اینجا بایستد، این شیطان بود به صورت بشر، چرا تا یک سال اینجا ایستادی، دقت می کنید؟ دارد که این سرت را کلاه گذاشت، این شیطان بود، مجسم به شکل انسان شده بود، غرض اینکه حالا از او بدتر الی المحشر بیاید، تا یک سالش که کار شیطان بوده، رسول الله (ص) بفرمایند من تا روز قیامت همین جا زیر آفتاب می مانم تکان نمی خورم، خیلی با عقل جور در نمی آید. چیزهایی آدم بگوید که عقل هم کمی باورش کند.

علی ای حال کیف ما کان این روایت هم قابل، یعنی ذیلش کان منه المحشر یا الی المحشر، خیلی عجیب است این خیلی نکته غریبی است. این نکته ای که من عرض می کنم چون ندیدم کسی تبه پیدا بکند. چون این عبدالله بن قاسم به نظر ما این بطل یکی است، دو تا نیست و این همان کذاب است. توی این روایت از عبدالله بن سنان نقل کرده، و در این روایت از شعیب عرقوفی خیلی عجیب است. یکی راجع به پیغمبر (ص) است یکی راجع به اسماعیل است. لکن تعبیراتش یکی است. جاعل یکی است آن که جعل کرده، خیلی عجیب است. اینجا هم دارد که و ان لم یجیء کان منه المحشر، این مال پیغمبر (ص). آنجا دارد لو لم تجئنی لکان منه المحشر در قصه اسماعیل. دقت بکنید چیزهای خیلی سخیف و رکیک را به افراد عادی نمی شود نسبت داد چه برسد به بزرگان، اهل بیت (ع) که، خصوصاً رسول الله (ص) که اصلاً از این حرفها... که مثلاً یک کسی گفته بیا پیغمبر (ص) مثلاً سی سال آنجا بایستند، بیست سال پانزده سال آنجا بایستند، این خیلی حرف غیر عقلانی است.

علی ای حال کیف ما کان از عجایب این است که در هر دو سند هم محمد، آنجا البته خرابی دیگر هم دارد، محمد بن عمره هم دارد که وضعش خیلی روشن نیست. اینجا محمد بن سعدان دارد موسی درست است. عن عبدالله بن قاسم. به هر حال ظاهراً یک خرابی در اینجا پیدا شده است. احتمال همین بطل است که این کذابی است که این مطلب را درست کرده است. نسبت نمی شود داد به هر روایتی مثل اخباری ها بگویم حالا این در کتاب علل آمده و آن هم در کتاب قصص الانبیاء قطب راوندی آمده قبول بکنیم. انصافاً خیلی مشکل است.

حدیث شماره ۱۱، هر چیزی هم یک حدی دارد، حالا خلف وعده هم حرام باشد بالاخره یکی حدی دارد. این که انسان کار و زندگی اش را رها کند الی یوم محشر بخواهد آنجا بایستد توی آفتاب، توی سرما و گرما و زمستان، خیلی غیر عقلایی است انصافاً، خیلی بعید است. عرض کنم حدیث شماره ۱۱، مگر مبالغه باشد و الا کلام که شأن رسول الله (ص) اجل از این است. چون راوی یکی است، در دو تا قصه، تعبیر تقریباً عین هم است. لذا اطمینان داریم که جعل است.

س: مبالغه توجیه خوبی است؟

ج: نه خوب نیست.

مکارم الاخلاق، حدیث شماره ۱۱، مکارم الاخلاق عن ابی الحمیساء، این طور چاپ کرده، عرض کردم در کتب اهل سنت عبد الله بن ابی الخنساء هم آمده به جای این. آنها هم گفتند نه صحیحش عبد الله بن ابی الحمساء است. عبد الله بن ابی الجعدان هم گفتند. انصافا خود اهل سنت هم قصه را که دارند در اسم این شخص گیر کردند. بحث هایی کردند راجع به صحابه و غیرش، عرض کردم انصافا حق با ابن مهدی است، انصافا حدیث شناس بزرگی است عبد الرحمن بن مهدی، می گوید ظاهرا روایت جعل باشد. آثار روشن نیست. حالا سند دارد اما نمی شود قبولش کرد. انصافا هم حق با ایشان است.

اینجا دارد قال تابعة النبی، آن ابو الحمیساء هم غلط است، تابعة هم غلط است. بایعت النبی، این خرابش کرده مکارم الاخلاق. قبل ان یبعث فواعده مکانا، البته در مصادر اهل سنت دارد فوعده. حالا فوعده عرض کردم از یک طرف باشد، فواعده از دو طرف. فنسیته یومی والغده، که این هم هست در آن، فأتیته یوم الثالث فقال یا فتی لقد شررت علیه انا هاهنا منذ ثلاثة ایام؛ این هم تصدیقش باز خالی از اشکال نیست. در یک امر کوچک و طبیعی، اگر مخصوصا جای دیگری باشد، آن که می گوید بایعت قبل ان یبعث باید توی مکه باشد عادتاً. قبل ان یبعث مال مکه است. و این شخص هم ازش خبری ما دیگر نداریم، اسمش هم واضح نیست. لذا این جور روایات را نمی شود، حالا ایشان که خرابش هم کرده، اصلاً آن اسم را هم غلط و غلو ط کرده است.

علی ای حال این حدیث شماره ۱۱ هم بر می گردد به ایام مکه و قبل از نبوت پیغمبر اکرم (ص) به تعبیر خودش. شاید حضرت فرض کنید در کوه حرا بودند، آمده بود یک معامله ای انجام بدهد، گفتند حضرت ممکن است یک ماه در غار حراء مثلاً، این که من سه روز اینجا، مثلاً ممکن است ده روز هم آنجا باشد. چون قبل از بعثت است می شود تصویر کرد اما با بعثت و با مشاکل امت و اینها پیغمبر (ص) سه روز یک جا بایستند خیلی بعید است، ظاهرش را آدم قبول نمی کند. البته خودش گفته قبل ان یبعث.

حدیث شماره ۱۲ باز مثل همان دو تا حدیثی است که الان توضیح دادم، کافی نقل می کند از...

س: آقا فعل پیغمبر (ص) قبل از بعثت حجت است؟

ج: راجع به رسول الله (ص) حسابش فرق می کند.

از همین شخص نقل کردند از همین نه ابی الخنساء، از ابی الجدعا اگر این باشد، چون اگر این چون بعضی گفتند این ابی الخمساء همان ابو الجدعا است. اگر آن باشد عبدالله بن ابی الجدعا، از او نقل کردند که قلت یا رسول الله (ص) متی كنت نبی، این حدیث را شنیدید دیگر، این هم راوی اش همین است. متی كنت نبیا قال آدم بین الجسد والروح؛ از آن وقتی که آدم هنوز بین جسد و روح بود من از آن وقت... غرض شأن پیغمبر (ص) خیلی بالاتر از این حرفهاست.

حدیث شماره ۱۲ مرحوم کلینی همان طور که عرض کردم از راه ابن ابی عمیر لکن این دفعه از منصور بن حازم. ایشان یک شخصیت اجتماعی است و مرد بزرگواری است و ثقة است. فقط روشن نیست که به نحو شفاهی است یا کتبی. بعد ابن ابی عمیر به هر حال مصدر وسط است که از اینجا ظاهرا دیگر کتبی است. بعد هم در اختیار مرحوم کلینی.

عن ابی عبدالله انما سمی اسماعیل صادق الوعد لانه وعد رجل فی مکان فانتظره فی ذلک المکان سنة؛ ببینید این بحث دارند که این اسماعیل همان نبی الله است؟ عده ای گفتند همان است. عده ای گفتند نه اسماعیل بن حزقیل شخص دیگری است. بعید است با منصب پیغمبری یک سال در یک جا. این یک نکته.

یک نکته ای که خیلی جای توجه دارد، چون الان مثلا ممکن است نحوه های برخورد، راجع به این که این اسماعیل در قرآن واذکر فی الكتاب اسماعیل کان صادق الوعد؛ چند مدت منتظر آن شخص بود، که عرض کردم از ابن عباس است ظاهرا، نقل کردند که اصلا جبریل آمد فرمود این شیطان بوده، تو را می خواسته مسخره کند تو را اینجا نگه داشته. مثلا دو روز و سه روز و به نظرم هشت روز و ده روز و اینها. اما از این عبدالله بن سلام است ظاهرا که یهودی است او دارد می گوید سنه. این شبهه پیش می آید وقتی انسان روایت، ما نداریم، ما فقط همین یکی را داریم. دقت کنید.

س: اسرائیلی

ج: هان، احتمال می دهیم که این جزو اسرائیلی ها، گاهی امام (ع) هم نقل کردند به اصطلاح از جهت اینکه در مدینه مثلا متعارف بود. خیلی عجیب است. این مطلب البته یک روایت از غیر ابن چیز هم دارد، از غیر این یهودی هم دارد.

این شبهه می آید که چون این قصه را هم پیغمبر (ص) در، ظاهرا هم آیه مدینه باشد الان در ذهنم نیست، در قصه سوره ابراهیم (ع) است، سوره مریم (س) است آیه مبارکه. علی ای حال این شبهه می آید که این در میراث های یهود بوده اصلا. که حضرت اسماعیل (ع) ... آن وقت چون یهودی ها با اسماعیل که خوب نیستند، چون آنها با اسحاق هستند دیگر. لذا شاید این مسئله هم که دیدند این اسماعیل بن

حزقیل است می خواستند از این اسماعیل به قول این آقا، به خاطر اینکه نبی العرب، می خواستند از نبی العرب به اصطلاح ۳۹:۱۵ و نبی الله از این دورش بکنند. به هر حال این خوب است دقت بشود. این حدیث الان سندش معتبر است پیش ما. این حدیث الان معتبر است. و دقت می کنید می خواهیم چه بگویم؟ وقتی که بر می گردیم در خارج، البته از صحابه غیر یهودی هم داریم، منحصر در ایشان نیست. نقل کرده در قرطبی نقل کرده به یک مناسبتی ما بعضی از عبارات قرطبی را هم شاید بخوانیم، ایشان نقل کرده این سنه را از این یهودی نقل کرده است. و احتمال هم می دهیم جزو میراث های یهود بوده که اخیرا هم صحبت کردیم.

س: بیخشید این که یک مطلبی در بین سنی ها رایج بود دلیل نمی شود که نبی هم به همان مطلب اشتباه هم

ج: بله، می گفتند.

در کتاب، دروغ نیست یعنی فرهنگ عمومی مردم،

در کتاب عیون و علل، در این دو کتاب، حدثا ابی، دیگر این آخرین حدیث باشد. قال حدثنا سعد بن عبد الله، ثقة است، قال حدثنا یعقوب بن یزید، بزرگوار است، عن علی بن احمد اشیم، اشیم بخوانید، کسی که در بدنش شام است، شام یعنی خال. کسی که مردی که در وقتی بچه بوده در بدنش خال بود، اشیم می گفتند. دختر بود شیما می گفتند. شیما و اشیم به معنای صاحب خال.

این علی بن احمد بن اشیم توثیق نشده است. لکن احمد اشعری زیاد از او نقل می کند. خیلی هم عجیب است. مرحوم استاد هم یک وقتی توثیقش می کنند به کامل الزیارات، بعدها برگشتند.

علی ای حال علی بن احمد بن اشیم توثیق روشنی ندارد، لکن خود ما بی میل نبودیم اجمالا؛ چون احمد اشعری، مثلاً یعقوب بن یزید فوق العاده جلیل القدر است. حالا از این بالاتر احمد اشعری است. غالب احادیش را هم احمد اشعری نقل می کند. خیلی عجیب است.

عن سلیمان جعفری، احتمالا این شخص از اجلاء در عراق بوده، احمد اشعری که به عراق رفته از ایشان نقل کرده است. عرض کردیم فعلا به حسب ظاهر حکم به جهالت ایشان می شود که نمی شناسیم. لکن تمایل داریم که اجمالا بد نبوده، حالا ثقة به آن مصطلح نه.

عن سلیمان جعفری که از احقاد جعفر طیار که از نوه های حضرت زینب (س) می شوند دیگر، پسر جعفر عبد الله.

عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال ۴۱:۳۰ سمی اسماعیل صادق الوعد قال قلت لا ادری، فقال وعد رجل فجلس له حولا، بله، ينتظره، اینجا هم سال دارد. آن حدیث بعدی هم آن هم سال دارد. آن هم... چهار تا حدیث است که به لحاظ سندی صحیحش همین است که در کافی است. سه تا حدیث است. یعنی در علل و عیون هم از حضرت رضا (ع) است. باز از شعیب عرقوفی از ابی عبدالله (ع). ابی ابی عبدالله (ص) هست، از دوتا، یکی هم از حضرت رضا (ع). مال ابی عبدالله (ع) یکی درست است یکی نه. مال حضرت رضا (ع) خالی از مشکل نیست.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین